



آشنایی با

هنر دقیق خواندن

براساس مفاهیم و اصول تفکر انتقادی

لیندا الدر، ریچارد پل

ترجمه‌ی پیام یزدانی

کتاب



آشنایی با
هنر دقیق خواندن
براساس مفاهیم و اصول تفکر انتقادی

ریچارد پل، لیندا الدر
ترجمه‌ی پیام یزدانی



نشر اختران

سرشناسه	: پل، ریچارد Paul, Richard
عنوان و نام پدیدآور	: آشنایی با هنر دقیق خواندن بر اساس مفاهیم و اصول تفکر انتقادی / ریچارد پل، لیندا الدر
مشخصات نشر	: تهران : اختران، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-964-207-180-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Thinker's Guide to How to Read a Paragraph : the Art of Close Reading, 2003
موضوع	: تفکر انتقادی
موضوع	: Critical thinking
شناسه افزوده	: الدر، لیندا، ۱۹۶۲ - م.
شناسه افزوده	: Elder, Linda
شناسه افزوده	: یزدانی، پیام، ۱۳۴۷ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۴۴۱BF
رده بندی دیویی	: ۴۲/۱۵۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۶۸۸۰۰



نشر اختران

آشنایی با هنر دقیق خواندن

بر اساس مفاهیم و اصول تفکر انتقادی

ریچارد پل و لیندا الدر

مترجم: پیام یزدانی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

نویت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی پاریسیان - چاپ و صحافی چکاد چاپ

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۱ تلفن: ۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran
www.akhtaranbook.ir - Insta.: akhtaranpub - akhtaranbook@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۳۸-۱

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۱۳۰۰۰ تومان

درباره‌ی «مجموعه‌ی تفکر نقاد»

فکر کردن را که ظاهراً همه‌ی ما خودبه‌خود بلدیم، نه؟ مدام هم مشغولش هستیم. شاید برای بعضی‌هایمان مشغله‌ی چندان خوشایندی هم نباشد، و گاهی آرزو کنیم که کاش می‌شد این مغز مشغول مشوش را خاموش کرد و دمی از رنج فکر کردن و تصمیم‌گیری آسود؛ یا کسی، مرجعی، پیدا می‌شد که فکر کردن را به‌کل به او بسپاریم و خودمان برویم سراغ کارهای خوشایندتر. ولی بالاخره فکر کردن را که همه بلدیم، نه؟

نه! از قضا آن تفکری که منظور ماست، تفکر نقاد، چیزی است آموختنی؛ و مهارت یافتن در آن تمرین بسیار می‌خواهد. ذهن طبیعی ناپروورده‌ی ما، ذهن «نامتفکر»، اغلب چیزهایی را درست و بدیهی و طبیعی می‌انگارد که هرگز درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی نکرده‌ایم. قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند که هیچ از ماهیت آن‌ها خبر نداریم. تصمیم‌های ریز و درشتی می‌گیریم و اعمالی از ما «سر می‌زند» که خیال می‌کنیم - فقط خیال می‌کنیم - آگاهانه و با هدف معلوم و برنامه‌ریزی مشخصی بوده، و بعد شگفت‌زده و خشمگین می‌شویم که چرا نتیجه دقیقاً برعکس آن بوده که انتظار داشته‌ایم. رنج می‌کشیم و، با اینکه به‌زبان اخلاق‌مندی را ستایش می‌کنیم، دیگران را رنج می‌دهیم؛ و نمی‌فهمیم چرا. انگار ما نه حاکم بر ذهن خود، که بندی آن هستیم.

آن بیرون هم بندگان بسیارند: ویژگی تقریباً تمام نهادهای دیرسال اجتماعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییر است. قدرت‌های مستقر از ما می‌خواهند منفعلانه بپذیریم وضع موجود فکری، سیاسی یا اقتصادی «هرچند ایده‌آل نیست» اما طبیعی است، و تلاش برای تغییر یا بیهوده است یا به آشوب بی‌پایان و در نهایت بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. به‌تبع این، نهادهای آموزشی هم نامتفکر تربیت می‌کنند: القا کردن به‌جای آموزش، حفظ کردن به‌جای درونی ساختن، به خاطر سپردن دانش پیش‌تر کسب‌شده به‌جای درگیر شدن با روند علمی، و پذیرفتن منفعلانه به‌جای پرسشگری.

فرض بنیادین مجموعه‌ی تفکر نقاد این است: ما چیزی جز تفکر خود نیستیم. احساسات ما (خشم، ترس، اندوه، محبت)، آرمان‌هایمان، تصمیم‌ها و اعمال‌مان، همه محصول فرایندی است که نامش را فکر کردن گذاشته‌ایم. کیفیت زندگی ما مستقیماً تابع کیفیت تفکر ماست. اگر تفکر ما نامتفکرانه و ناآگاهانه باشد، اگر سازوکارش را نفهمیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم کجایش معیوب است تا اصلاحش کنیم. تفکر نقاد اندیشیدن درباره‌ی خود تفکر را به ما می‌آموزد. یاد می‌گیریم این ماشین ذهن چگونه کار می‌کند، و می‌آموزیم که چگونه با در اختیار گرفتن تفکرمان، فرمان اعمال خود، فرمان احساسات خود، فرمان نفس خود را در دست گیریم و مسئولیت زندگی‌مان را بپذیریم. مجموعه‌ی تفکر نقاد طرحی است برای بهبود کیفیت روابط، یادگیری، و زندگی. برای اخلاقی زیستن. برای آزادی.

فهرست

بخش نظری

پیش فرض این کتاب.....	۹
خواندن هدف مند.....	۹
توجه به مقصود نویسنده.....	۱۱
تنظیم «نقشه»ی دانش.....	۱۲
پرهیز از خواندن و نوشتن تأثیرپذیرانه.....	۱۷
خواندن اندیشمندانه.....	۱۷
تفکر درمورد خواندن درحین خواندن.....	۱۸
ورود به متن.....	۱۹
کتاب‌ها را به چشم آموزگار ببینید.....	۱۹
ذهن خواننده.....	۱۹
کار خواندن.....	۲۲
پنج مرحله‌ی دقیق خواندن.....	۲۲
خواندن ساختاری.....	۲۶
خواندن جمله‌ها.....	۲۷
خواندن پاراگراف‌ها.....	۲۸
خواندن متن درسی.....	۲۸
خواندن روزنامه.....	۳۱
خواندن سرمقاله.....	۳۲
تسلط یافتن بر آنچه می‌خوانید: نشانه‌گذاری.....	۳۴
خواندن به منظور آموختن.....	۳۷
خواندن به منظور فهم نظام‌های فکری.....	۳۷
خواندن در چهارچوب رشته‌های درسی.....	۳۸
هنر دقیق خواندن.....	۳۸

بخش عملی

- ۴۱.....تمرین‌هایی برای دقیق خواندن
 ۴۱.....اعلامیه‌ی استقلال آمریکا (توماس جفرسن و دیگران)
 ۵۱.....نافرمانی مدنی (هنری دیوید ثورو)
 ۶۰.....آمریکایی قرن نوزدهم (هنری استیل کاماگر)
 ۶۶.....هنر عشق ورزیدن (اریک فروم)
 ۷۵.....باورهای نیندیشیده (مارک تواین)
 ۷۹.....طغیان توده‌ها (خوزه ارنگانی گاست)
 ۸۳.....مرید راستین (اریک هوفر)
 ۸۷.....مفهوم آموزش (جان هنری نیومن)

پیوست‌ها

- ۹۳.....پیوست یکم: نمونه‌هایی از نقل به معنا
 ۹۵.....پیوست دوم: منطق یک مقاله
 ۹۷.....پیوست سوم: منطق یک کتاب درسی
 ۹۸.....پیوست چهارم: منطق بوم‌شناسی

بخش نظری

پیش فرض این کتاب

اگر بتوانید پاراگراف را خوب بخوانید، فصل را هم می‌توانید خوب بخوانید چون هر فصل کتاب چیزی نیست جز مجموعه‌ای از پاراگراف‌ها. و اگر فصل را بتوانید خوب بخوانید، کتاب را هم می‌توانید خوب بخوانید چون هر کتاب چیزی نیست جز مجموعه‌ای از فصل‌ها.

خواندن هدفمند

خواننده‌ی اهل مطالعه باری‌به‌هرجهت کتاب را نمی‌خواند؛ بلکه هدفمند می‌خواند. هدف چنین خواننده‌ای، به‌علاوه‌ی جنسِ متنی که می‌خواند، تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی خواندن اوست. چنین خواننده‌ای بسته به شرایط به شیوه‌های مختلف و به هدف‌های مختلفی می‌خواند. اما در هر حال هدف کلی همه‌ی خواننده‌ها یکی است: می‌خواهند بفهمند حرف حساب نویسنده در مورد موضوع چیست.

ما در حین خواندن کلمات را به معنا ترجمه می‌کنیم. نویسنده هم پیش‌تر همین کار را کرده: اندیشه‌ها و تجربه‌هایش را به کلام ترجمه کرده. کاری که ما باید بکنیم این است که همین کلمه‌ها را بخوانیم و از نو ترجمه‌شان کنیم به معنایی که نویسنده در اصل در نظر داشته. منتها بر مبنای و به کمکِ اندیشه‌ها و تجربه‌های خودمان. ترجمه‌ی دقیق کلمات به معنای مورد نظر نویسنده آمیزه‌ای است از تحلیل‌گری و سنجش‌گری و خلاقیت. اما متأسفانه کسانی که در چنین «ترجمه»‌ای مهارت داشته باشند اندک‌شمارند. اندک‌شمارند کسانی که بتوانند دقیقاً و عیناً معنای مورد نظر نویسنده را بازنمایی کنند. اغلب

ناخواسته معنایی را که نویسنده در اصل در نظر داشته مخدوش یا تحریف می‌کنند. به تعبیر هوراس مان^۱:

من زحمات فراوان متحمل شده و دقت بسیار مبذول داشته‌ام تا دریابم در مدارس ما، درس قرائت تا چه حد به معنای به‌کارانداختن ذهن برای تفکر و احساسات است و تا چه حد در حکم لقلقه‌ی زبان. اطلاعات من برگرفته از اظهارنامه‌های اعضای هیئت‌های امنای مدارس شهرهای مربوطه است - آقایان محترمی که بی‌شک هیچ انگیزه‌ای برای بدنام کردن مدرسه‌ای که اداره‌اش می‌کنند ندارند. استنباط من این است که در کلاس‌های قرائت از هر ۱۲ دانش‌آموز، ۱۱ نفرشان معنای آنچه را می‌خوانند نمی‌فهمند، و اندیشه‌هایی که مؤلف قصد انتقال آن‌ها و احساساتی که وی قصد برانگیختن آن‌ها را در ذهن خواننده داشته، مکنون در نیت نویسنده مانده و به مقصد نمی‌رسد (دومین گزارش به شورای آموزشی ایالت ماساچوست، ۱۸۳۸).

پس به طور کلی ما متن را می‌خوانیم تا منظور نویسنده را بفهمیم. در وهله‌ی بعد، طرز خواندن ما بستگی دارد به مقصودمان از خواندن و نوع متن. مثلاً اگر قصدمان فقط لذت و سرگرمی باشد، اینکه متن را کاملاً بفهمیم شاید چندان اهمیتی برای مان نداشته باشد. فقط از تخیلاتی که متن در ذهن مان برمی‌انگیزد لذت می‌بریم. هیچ عیبی هم ندارد، به شرطی که حواس مان باشد این جور خواندن به معنای درک عمیق متن نیست. به طور کلی می‌شود گفت وقتی چیزی می‌خوانیم قصدمان این‌هاست:

۱. لذت صرف که مهارت خاصی لازم ندارد.
۲. درک اجمالی که احياناً مستلزم گزیده‌خوانی^۲ متن است.
۳. کسب اطلاعات فنی مشخص که مستلزم مهارت در گزیده‌خوانی است.

۱. Horace Mann (۱۷۹۶-۱۸۵۹): نظریه‌پرداز آموزش و پرورش و اصلاح‌طلب آمریکایی.
 ۲. به جای skimming. مرور سریع و اجمالی متن بدون توجه به جزئیات.

۴. ورود به یک جهان‌بینی جدید و فهمیدن و شناخت آن، که مستلزم مهارت در دقیق‌خوانی است به‌منظور تعمق درمورد پرسش‌ها و مسائلی که موجب وسعت ذهن ما خواهد شد.

۵. یادگیری یک رشته‌ی جدید که مستلزم مهارت در دقیق‌خوانی است به‌منظور درونی‌سازی و اِشراق بر نظامی مدون از معناها.

نحوه‌ی خواندن شما را باید تا حدودی چیزی که می‌خوانید معین کند. خواننده‌ی اندیشمند متنی درسی را در قیاس با مثلاً مطلبی که در روزنامه آمده با ذهنیت متفاوتی می‌خواند؛ یا حتی دارد متنی درسی در زمینه‌ی زیست‌شناسی می‌خواند، طرز خواندنش فرق می‌کند با موقعی که دارد متن درسی در رشته‌ی تاریخ می‌خواند.

گذشته از چنین تفاوت‌هایی، خواندن هر متنی مستلزم برخی تمهیدات و مهارت‌هاست. موضوع اصلی این کتاب هم همین تمهیدات و مهارت‌هاست.

توجه به مقصود نویسنده

علاوه بر روشن بودن مقصودمان از خواندن، مقصود نویسنده از نوشتن متن هم باید برای مان روشن باشد. هر دو این‌ها به فهم متن مربوط می‌شوند. مثلاً نمونه‌هایی را که در ادامه آمده در نظر بگیرید. فکر کنید با توجه به مقاصد متفاوت هر کدام از این نویسنده‌ها احياناً چه تغییری در نحوه‌ی خواندن‌تان خواهید داد:

- سیاستمداران و مشاوران رسانه‌ای آن‌ها که متن‌های انتخاباتی را تنظیم می‌کنند؛
- سردبیران مطبوعات که تعیین می‌کنند چه گزارش‌هایی برای مخاطب جذاب‌تر است و برای حفظ این جذابیت گزارش را چگونه باید نوشت؛
- نویسندگانی که به سفارش شرکت‌های بازاریابی متن‌های تبلیغاتی می‌نویسند (به منظور فروش کالاها یا خدمات)؛
- شیمی‌دانی که گزارش آزمایشگاه می‌نویسد؛

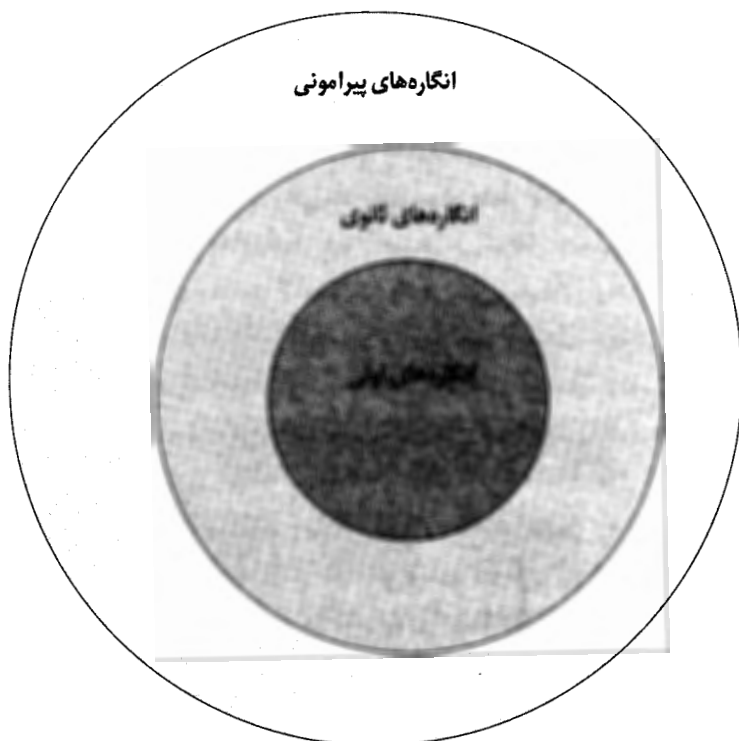
- رمان‌نویسی که رمان می‌نویسد؛
- شاعری که شعر می‌نویسد؛
- دانشجویی که گزارش تحقیق می‌نویسد.

برای خواندن ثمربخش، مقصود شما از خواندن باید با در نظر گرفتن مقصود نویسنده از نوشتن باشد. مثلاً اگر مقصودتان از خواندن یک رمان تاریخی آگاهی از رویدادهای تاریخی است، نمی‌توانید از دقیق بودن آنچه در رمان آمده مطمئن باشید مگر اینکه در آن زمینه به کتاب‌های تاریخی و منابع معتبر هم رجوع کنید. هر جا رمان‌نویس به تبع مقصودش تخیل و واقعیت را در هم آمیخته، باید واقعیت و تخیل را از هم جدا کرد تا مقصود خواننده که پیگیری وقایع تاریخی است حاصل شود.

تنظیم «نقشه»ی دانش

دانش در «نظام»‌هایی از معناها وجود دارد که متشکلند از انگاره‌های اولی، انگاره‌های ثانوی، و انگاره‌های پیرامونی.^۱ هر سه‌ی این‌ها متقابلاً به هم مربوطند. سه دایره‌ی تودرتو را تصور کنید که در مرکز آن‌ها دایره‌ی کوچک‌تری است به نشانه‌ی انگاره‌های اولی، و دورش را دایره‌ی بزرگ‌تر انگاره‌های ثانوی احاطه کرده، و دایره‌ی بیرونی هم انگاره‌های پیرامونی است. انگاره‌های اولی، در مرکز، توضیح‌دهنده‌ی انگاره‌های ثانوی و پیرامونی است. وقتی به‌منظور دستیابی به دانش چیزی می‌خوانیم، اول از همه باید بر انگاره‌های اولی اشراف پیدا کنیم چون در حکم کلید درک تمام انگاره‌های دیگرند. علاوه‌براین، وقتی به درکی اجمالی از انگاره‌های اولی برسیم، می‌توانیم به‌تدریج در درون آن نظام تفکر کنیم. و وقتی بتوانیم در درون نظامی بیندیشیم، آن نظام در ذهن‌مان معنادار خواهد شد.

1. Primary ideas, secondary ideas, peripheral ideas



انگاره‌های بنیادی: مطالعه‌ی دقیق درباره‌ی انگاره‌های اولی و ثانوی یک رشته کلید درک آن رشته است.

بنابراین وقتی انگاره‌های بنیادی تاریخ را بفهمیم، کم‌کم می‌توانیم تاریخی بیندیشیم. اگر انگاره‌های بنیادی علم را بفهمیم، کم‌کم می‌توانیم علمی بیندیشیم. انگاره‌های بنیادی یا اولی در حکم کلید نظام‌های مختلف دانش هستند. آموختن واقعی هر رشته و درونی‌سازی و کاربرد این آموخته‌ها هم مستلزم فهم انگاره‌های بنیادی آن رشته است.

وقتی انگاره‌های بنیادی یک رشته را فهمیدیم، باید ربط آن را هم با انگاره‌های بنیادی سایر نظام‌های دانش پیدا کنیم؛ چون دانش نه تنها در درون یک نظام خاص، بلکه در مناسبات میان تمام نظام‌های دانش دیگر وجود دارد.

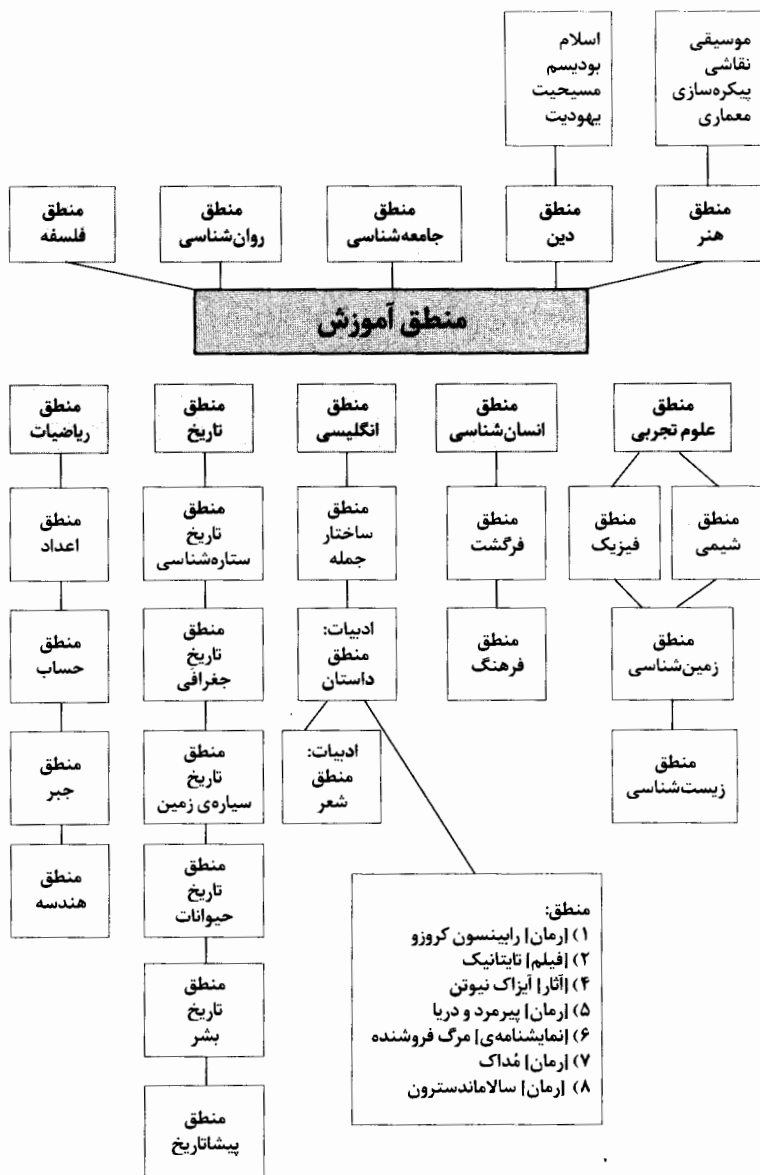
به این منظور باید یاد بگیریم وقتی کتابی را می‌خوانیم، هم انگاره‌های بنیادی آن را بفهمیم و هم نظامی را که آن کتاب معرف آن است. وقتی بر انگاره‌های بنیادی یک رشته اشراف پیدا کنیم، انگاره‌های بنیادی سایر نظام‌های دانش را هم راحت‌تر می‌فهمیم. وقتی یاد بگیریم از منظر یک نظام دانش بیندیشیم، تفکر از درون نظام‌های دیگر هم راحت‌تر می‌شود.

مثلاً وقتی در رشته‌ی گیاه‌شناسی یاد می‌گیریم همه‌ی گیاهان از سلول‌هایی تشکیل شده‌اند، باید این انگاره را ربط بدهیم به اینکه همه‌ی حیوانات هم سلول‌هایی دارند (واقعیتی که موقع خواندن رشته‌ی زیست‌شناسی یاد می‌گیریم). آن وقت می‌توانیم به شباهت‌ها و تفاوت‌های سلول‌های گیاهان با سلول‌های جانوران توجه کنیم.

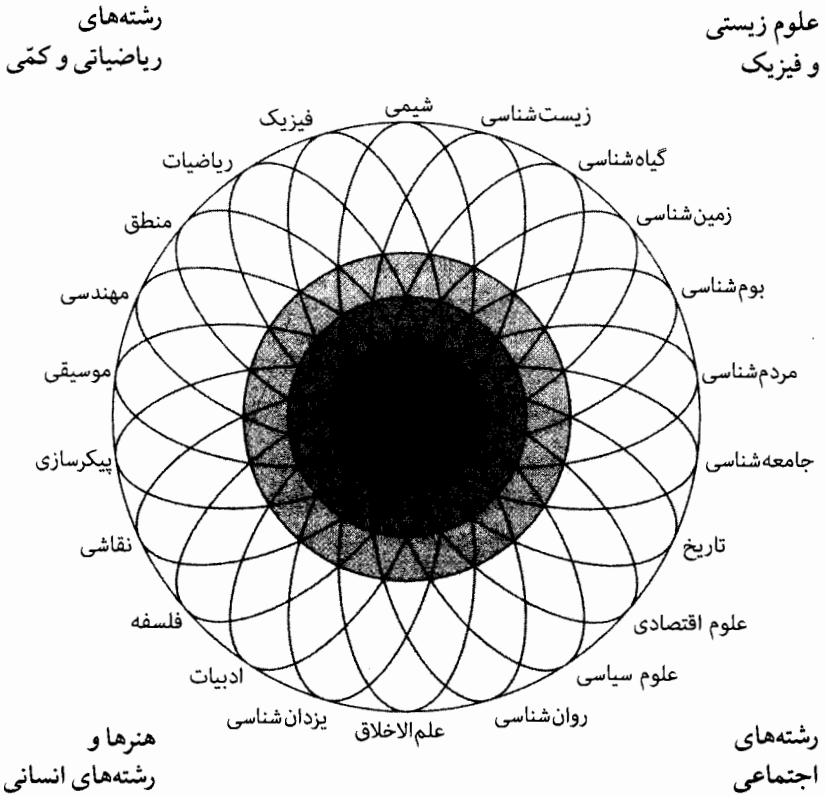
یا مثلاً رابطه‌ی میان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در نظر بگیرید. روان‌شناسی اصولاً به رفتار فرد می‌پردازد درحالی‌که توجه جامعه‌شناسی بیش‌تر به رفتار گروه است. اما کیفیات روان‌شناختی فرد بر نحوه‌ی طرف شدن او با هنجارهای گروه اثر می‌گذارد، و درعین حال نحوه‌ی طرف شدن فرد با مشکلات و فرصت‌ها را هم گروه‌های اجتماعی تعیین می‌کنند. یافتن و فهم انگاره‌های بنیادی این دو رشته و مربوط کردن این انگاره‌ها در روند خواندن، باعث می‌شود بهتر بفهمیم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی چطور در زندگی ما در هم تنیده شده‌اند.

در صفحه‌ی بعد نمونه‌ای از آن «نقشه‌ی دانش» می‌بینید که دانشجو در ذهن خود می‌سازد. این نقشه نشان‌دهنده‌ی ساختاری است که دانشجو می‌تواند از آن برای رسیدن به چشم‌اندازی از روند آموختن استفاده کند. این نمودار به دانشجو کمک می‌کند منطق هر رشته را دریابد و درعین حال شباهت‌ها و تفاوت‌های انگاره‌ها و مفاهیم بنیادی رشته‌ها را تشخیص دهد. در صفحه‌ی بعد از آن نیز نقشه‌ی دانش دیگر آمده که مناسبات میان رشته‌ها را نشان می‌دهد.

نقشه‌ی دانش از منظر دانش‌پژوه



نقشه‌ی دانش برحسب رشته‌ها



پرهیز از خواندن و نوشتن تأثیرپذیرانه

کسی که ذهنیت برداشت‌گرایانه^۱ داشته باشد تابع تداعی‌هاست، از این پاراگراف به آن پاراگراف می‌پرد و هیچ تمایز و مرزبندی روشنی میان تفکر خود با تفکر نویسنده ایجاد نمی‌کند. تفکرش انسجام ندارد، در نتیجه متن را هم نامنسجم می‌خواند. نقادانه نمی‌اندیشد، در نتیجه نگرش نویسنده را فقط وقتی درست می‌داند که با باورهاش منطبق باشد. خودفریب است، در نتیجه تشخیص نمی‌دهد تفکرش بی‌نظم است. خشک‌اندیش است، در نتیجه از آنچه می‌خواند چیزی نمی‌آموزد.

ذهن برداشت‌گرا هر نوع دانشی را که فرامی‌گیرد به شکلی غیرنقادانه با پیش‌داوری‌ها، سوگیری‌ها، افسانه‌ها و تصورات قالبی درمی‌آمیزد. این روشن‌بینی را ندارد که دریابد ذهن چگونه معناها را خلق می‌کند، و برخلاف ذهن اندیشمند نمی‌تواند در حین خواندن متن را بررسی و ارزیابی کند.

خواندن اندیشمندانه

ذهن اندیشمند در پی معناهاست، آنچه را گفته می‌شود از این پاراگراف به پاراگراف بعدی بررسی می‌کند، و مرز روشنی میان تفکر خود با تفکر نویسنده می‌کشد. هدفمند است، در نتیجه نحوه‌ی خواندنش را به تناسب اهدافی معلوم تنظیم می‌کند. منسجم است، در نتیجه انگاره‌های متن را به انگاره‌هایی که خود از پیش بر آن‌ها اشراف دارد ربط می‌دهد. نقادانه می‌اندیشد، در نتیجه متن را مدام از حیث وضوح، درستی، دقت، ربط و مناسبت داشتن، عمق، وسعت نظر، منطقی بودن، اهمیت، و انصاف ارزیابی می‌کند. پذیرای نگرش‌های تازه است، در نتیجه برای حرف‌های تازه ارزش قائل است و از آنچه می‌خواند چیزها می‌آموزد.

تفکر در مورد خواندن در حین خواندن

همچنان که ذهن اندیشمند طرز تفکرش را با تعمق در مورد آن اعتلا می بخشد، طرز خواندنش را هم با تعمق در مورد آن بهتر می کند. بین شناخت (تفکر) و فراشناخت (تفکر در مورد تفکر) پس و پیش می رود. کمی پیش می رود، بعد برمی گردد تا بررسی کند عملکردش چگونه بوده. مسیر فکری اش را بررسی می کند. جای پایش را محکم می کند. از خود فاصله می گیرد تا بتواند بر خود نظارت کند.

یکی از مهم ترین مهارت های فرد متفکر نظارت و ارزیابی تفکر خود است در روند درک تفکر دیگران. در زمینه ی خواندن هم، ذهن اندیشمند در حین خواندن بر نحوه ی خواندن خود نظارت می کند. اساس چنین مهارتی آگاهی از نحوه ی عملکرد ذهن در هنگام خوب خواندن است. مثلاً من اگر بدانم فهم آنچه می خوانم برایم مشکل است، از سرعت خواندن می کاهم و هر جمله را نقل به معنا می کنم؛ یعنی معنای هر جمله را به بیان خودم بازگو (یا بازنویس) می کنم.

یا مثلاً اگر دریابم که با دیدگاه نویسنده موافق نیستم، ارزیابی در مورد معنای متن را موقوف می کنم به زمانی که مطمئن شوم واقعاً حرف او را فهمیده ام. در کار خواندن سعی می کنم این خطای معمول بعضی خوانندگان را مرتکب نشوم که می گویند: «راستش خوب متوجه نشدم حرفش چیست، اما می دانم که غلط است.» در عوض، می کوشم از دیدگاه نویسنده به موضوع نگاه کنم و هر قدر می توانم روشن بین باشم. و حتی اگر هم با نگرش نویسنده موافق نباشم، هر جا ممکن بود انگاره های مهم آن را مال خود می کنم. به این ترتیب می توانم به جای اینکه به صرف موافق نبودن با کل نگرش نویسنده همه ی انگاره های متن را رد کنم، بر انگاره هایی که به نظرم معتبر و واجد ارزش می آید احاطه پیدا کنم.

ورود به متن

ذهن اندیشمند با تفکر نویسنده ارتباط دوسویه برقرار می‌کند. در این تعامل، ذهن خواننده تفکر نویسنده را بازسازی می‌کند. این بازسازی در فرایندی صورت می‌گیرد که دربردارنده‌ی نوعی گفت‌وگوی درونی با جملات متن، ارزیابی هر جمله از حیث مفهوم بودن، و پرسشگری نظام‌مند است:

- آیا می‌توانم معنای این متن را به بیان خودم خلاصه کنم؟
- آیا می‌توانم نمونه‌هایی از تجربه‌های خودم درمورد آنچه متن می‌گوید به دست دهم؟
- آیا می‌توانم تمثیل‌ها و نمودارهایی برای تصویرسازی ذهنی آنچه متن می‌گوید بسازم؟
- چه چیزهایی برایم روشن است و چه چیزهایی باید برایم روشن شود؟
- آیا می‌توانم انگاره‌های بنیادی در این متن را با سایر انگاره‌های بنیادی که از پیش می‌دانم ربط بدهم؟

کتاب‌ها را به چشم آموزگار ببینید

هر کتابی بالقوه در حکم یک آموزگار است. به این تعبیر خواندن یعنی روندی نظام‌مند برای آموختن معناهای اساسی از آن آموزگار. اگر خواننده‌ی خوبی بشویم، می‌توانیم معناهای اساسی آموزگاران بی‌شماری را بیاموزیم که آموزه‌هایشان در کتاب‌هایی که نوشته‌اند همیشه در دسترس و حی و حاضر است. وقتی انگاره‌های بنیادی این آموزه‌ها را به واسطه‌ی دقیق خواندن وارد ذهن کنیم، می‌توانیم آن‌ها را در زندگی مان به کار بندیم.

ذهن خواننده

شما این را می‌دانید که ذهنی دارید. اما آیا می‌دانید ذهن تان چگونه کار می‌کند؟ آیا از پیش دآوری‌ها و پیش‌پنداشت‌های خود آگاهید؟ آیا می‌دانید تفکر شما تا چه حد بازتابی است از تفکر اطرافیان تان؟ آیا می‌دانید تفکر تان تا چه حد از تفکر فرهنگ و جامعه‌ای که در آن بار آمده و شرطی شده‌اید تأثیر پذیرفته؟ چقدر

می‌توانید از قالب فکری معمول خود خارج و وارد ساختار فکری کسانی بشوید که جور دیگری می‌اندیشند؟ آیا می‌توانید تصور کنید که درمورد بعضی از باورهایتان «در اشتباه» باشید؟ چه معیارهایی را برای ارزیابی باورهایتان به کار می‌بندید؟ آیا می‌دانید چطور کیفیت باورهایتان را اعتلا دهید؟

شما در هنگام خواندن آثار دیگران وارد ذهن آنان می‌شوید. بر اثر همراهی با ذهن دیگران خواهید توانست ذهن خودتان را بهتر کشف کنید - هم نقاط قوتش، و هم ضعف‌های آن را. برای اینکه ذهن خود را بخوانید، باید تفکر مرتبه‌ی دوم را بلد باشید: اینکه وقتی دارید از بیرون از تفکر خودتان فکر می‌کنید، چگونه درمورد تفکر تان فکر کنید. ولی چطور می‌توان از بیرون از تفکر خود فکر کرد؟

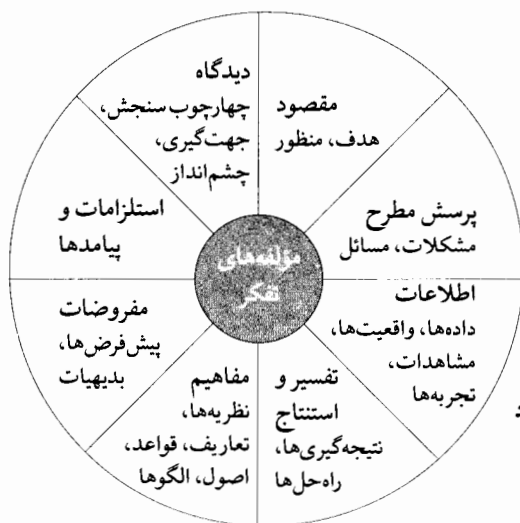
برای این کار، باید بدانید که هر تفکری دربردارنده‌ی هشت مؤلفه است. هر وقت فکر می‌کنیم، مقصودی داریم و از منظر دیدگاهی فکر می‌کنیم که مبتنی است بر مفروضاتی که استلزامات و پیامدهایی دارند. از مفاهیم، انگاره‌ها و نظریه‌ها برای تفسیر داده‌ها، اطلاعات و وقایع استفاده می‌کنیم تا به پرسش‌ها پاسخ دهیم، مسئله‌ای را حل کنیم، و موضوعی را دریابیم.

درک این هشت مؤلفه‌ی اصلی به معنای دست یافتن به ابزارهای فکری قدرتمندی است که کمک‌مان می‌کنند بهتر فکر کنیم. درمی‌یابیم هرگاه درمورد هر چیزی تفکر می‌کنیم، این هشت مؤلفه همیشه در سازوکار ذهن‌مان وجود دارند.

بر این اساس شما در هنگام خواندن هم دارید درمورد متن تفکر می‌کنید: از خواندن مقصودی دارید؛ براساس مفاهیم یا انگاره‌ها و مفروضاتی که خود در ذهن دارید استنتاج می‌کنید؛ و از منظر دیدگاه خود می‌اندیشید. درعین حال، متنی هم که دارید می‌خوانید محصول تفکر فرد دیگری است. بنابراین تشخیص می‌دهید که مقصود، پرسش، مفروضات و مفاهیم نویسنده (و سایر مؤلفه‌ها) در آن متن وجود دارند. هرچه بهتر بفهمید چطور در چهارچوب دیدگاه خود تفکر می‌کنید، نحوه‌ی تفکر دیگران را بهتر خواهید فهمید. هرچه منطق دیگران را بهتر بفهمید، منطق خودتان را بهتر خواهید فهمید.

وقتی همزمان به آنچه می‌خوانید و آنچه می‌اندیشید توجه دارید، از آنچه می‌اندیشید در خوانندتان، و از آنچه می‌خوانید در اندیشیدن‌تان بهره می‌گیرید. در این صورت، مثلاً اگر منطق آنچه می‌خوانید اعتلا دهنده‌ی

تفکر:



- هدفی دارد
- پرسش‌هایی برمی‌انگیزد
- اطلاعاتی را به کار می‌گیرد
- از مفاهیمی استفاده می‌کند
- استنتاج‌هایی می‌کند
- مفروضاتی دارد
- استلزاماتی پدید می‌آورد
- دیدگاهی را اختیار می‌کند

تفکرشان باشد، این توانایی را دارید که طرز فکرشان در آن مورد را تغییر دهید. می‌توانید بفهمید که ممکن است بعضی باورهاشان نادرست باشد. درعین حال، آنچه را می‌خوانید نسنجیده و بدون تأمل نمی‌پذیرید.

کار خواندن

خواندن نوعی کار فکری است. و کار فکری مستلزم آمادگی برای پشتکار به خرج دادن در مواجهه با مسائل پیچیده است. اما شاید از آن مهم‌تر این است که بدانید کار فکری اساساً یعنی چه — چیزی که خیلی از دانش‌آموزان و دانشجویان توجهی به آن ندارند. بررسی، عیب‌یابی و تعمیر موتور ماشین را در نظر بگیرید. اینجا مهم‌ترین مسئله این است که بدانیم کارهای لازم را چگونه باید انجام داد: اینکه چگونه از ابزارهایی که داریم باز کردن موتور استفاده کنیم و بعد چگونه هر قطعه را آزمایش و عیب‌یابی کنیم. دانستن همه‌ی این‌ها مستلزم این است که سیستم احتراقی موتور ماشین را بشناسیم و بدانیم چگونه کار می‌کند.

از هیچ‌کس توقع نمی‌رود بتواند بدون آموزش — هم عملی و هم نظری — موتور ماشین را تعمیر کند. اگر بدون اینکه بدانید خواندن درست یعنی چه فقط یاد گرفته‌اید «بخوانید»، درواقع بدون خواندن را آموخته‌اید. به همین دلیل است که خواندن برای اغلب دانش‌آموزان کاری است منفعلانه. انگار تصورشان از خواندن چنین چیزی است: چشم‌ت را از چپ به راست حرکت می‌دهی و خط به خط پیش می‌روی تا به‌نوعی، به شکلی نامعلوم، معناها خودبه‌خود و بی‌هیچ تلاشی وارد ذهن شود.

پنج مرحله‌ی دقیق خواندن

برای کنار گذاشتن این نگرش ناکارآمد درمورد خواندن، باید این را متوجه باشیم که دقیق‌خوانی دربردارنده‌ی استخراج و درونی‌سازی آگاهانه‌ی معناها، مهم نهفته در متن است. در حکم کلنجار رفتن با متن است. ذهن

اندیشمند به شیوه‌ای منظم پیش می‌رود تا به ذهنیت نویسنده راه پیدا کند. شالوده‌ی چنین نظم‌ی دقیق خوانی است.

دقیق خواندن مراحل مختلفی دارد. ما اینجا پنج مرحله (یا مرتبه‌ی) دقیق خوانی را آورده‌ایم. خواننده‌ی اندیشمند همیشه‌ی همه‌ی این مراحل را به کار نمی‌بندد، بلکه گاهی به تبع مقصودی که از خواندن دارد از میان آن‌ها انتخاب می‌کند.

مرحله‌ی اول:

نقل به معنا کردن جمله به جمله‌ی متن

هر جمله‌ای را که می‌خوانید به بیان خود نقل به معنا کنید.

نمونه‌هایی از نقل به معنا در «پیوست یکم» (انتهای کتاب) آمده است.

مرحله‌ی دوم:

واضح‌سازی تزا مطرح شده در پاراگراف

۱. نکته‌ی اصلی پاراگراف را در یک یا دو جمله بیان کنید.

۲. سپس نکته‌ای را که به بیان خودتان نقل به معنا کرده‌اید توضیح دهید («به عبارت دیگر...»).

۳. با ربط دادن این تزا به وقایع عینی در جهان واقع، مثال‌هایی از آن به دست دهید (مثلاً...).

مرحله‌ی سوم: واکاوی

واکاوی منطق متن

هر چیزی که می‌خوانید محصول تفکر نویسنده است. بنابراین شما می‌توانید بر اساس درکی که از مؤلفه‌های تفکر دارید، کار خواندن را به سطح بالاتری بیاورید. به این منظور می‌توانید چنین پرسش‌هایی بکنید (به هر ترتیبی که دلخواه خودتان است):